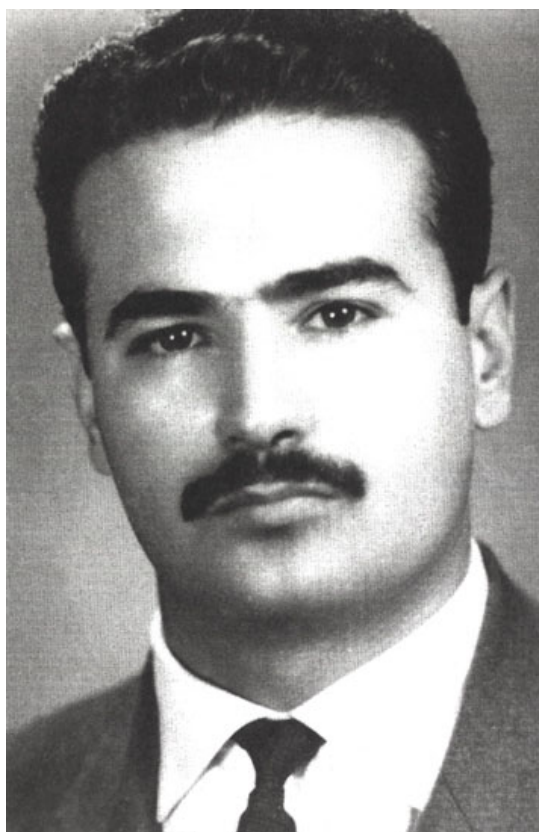


«بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد.»

## «مشى سیاسى» و «کار توده ای»



فدائى خلق بیژن جزنى

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - مردادماه ۱۳۸۲

## در باره «مشی سیاسی» و «کار توده ای»

### مقدمه

این بار نیز اپورتونیسیم مثل همیشه در پشت سنگری از عبارات و نقل قول های عام دست چین شده پناه گرفته جنبش انقلابی را مورد حمله قرار داده است. ظاهراً انگیزه این حملات «رسالتی» است که اپورتونیست ها در قبال طبقه کارگر و ایدئولوژی آن به عهده دارند. از نظر ما واقعیت این است که مبارزه در درون جنبش اجتناب ناپذیر است.

مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که مبارزه علیه دشمن خلق و طبقه از مبارزه همه جانبه بر ضد اپورتونیسیم در درون جنبش انقلابی طبقه کارگر جدائی ناپذیر است. فقط در پرتو چنین مبارزاتی است که جریان های پیشرو طبقه کارگر رشد کرده به پیش آهنگ انقلابی واحد طبقه کارگر دست می یابند و موفق می شوند هژمونی<sup>۱</sup> طبقه کارگر را در انقلاب تامین کنند. مبارزه اصولی با اپورتونیسیم باید از ابتدا تا انتها مانند هر مبارزه دیگری بدون انحراف و اشتباه انجام یابد. این مبارزه از شناخت علمی اپورتونیسیم آغاز شده و تا ریشه کن کردن آن ادامه می یابد.

مبارزه ایدئولوژیک با اپورتونیسیم به صورت آموزش تئوریک، بحث و پاسخگویی به آن در صفوف جنبش ظاهر می شد و ولی سرانجام در پراتیک انقلابی است که با پیروزی مشی انقلابی بر مشی های انحرافی، اپورتونیسیم تسلیم می گردد. بر اساس همین اصل است که می گوئیم مبارزه انقلابی بر ضد دشمن بر اساس استراتژی و تاکتیک صحیح مهمترین عامل پیروزی بر اپورتونیسیم است.

اپورتونیسیم که در فارسی آن را فرصت طلبی ترجمه کرده اند، نفوذ ایدئولوژیک بورژوازی و گرایش های خرده بورژوائی در جنبش انقلابی طبقه کارگر است. اپورتونیسیم اساساً با دو سیمای رویزیونیسیم و دگماتیسم ظاهر شده در تمام زمینه ها خصوصیات خود را آشکار می سازد. معذالک نتیجه نهایی این انحرافات به صورت انحراف عمده در شناخت شرائط مبارزه و انحراف در مشی و پراتیک تجسم می یابد. به این ترتیب مبارزه با اپورتونیسیم، مبارزه ای است در راه بسیج و سازماندهی نیروهای انقلاب در جهت مشی انقلابی. نتیجه اصولی چنین مبارزه ای تصفیه ایدئولوژی طبقه کارگر، حفظ و صیانت روح انقلابی آن، به کرسی نشاندن مشی انقلابی، منفرد کردن جریان های غیر انقلابی و هدایت نیروهای مبارز در جهت مشی انقلابی است.

ما در اینجا نمی خواهیم به تاخت و تازهای رادیویی فسیل های مهاجر که حسرت دوری از وطن (نوستالژی) آخرین بقایای عشق به مردم را در روحشان نابود ساخته است پاسخ گوئیم. این مدعیان رهبری خلق و طبقه کارگر سال هاست کوله باری از اشتباهات فاجعه آمیز همراه عنوان مسخ شده «حزب برادر» را به دوش می کشند. امروز دیگر چهره آنها به خوبی شناخته شده است و نیازی به افشای ماهیت آنها نیست.

<sup>۱</sup> هژمونی به معنی رهبری، سلطه و حاکمیت یک طبقه و ایدئولوژی آن است.

در حال حاضر جریان های مارکسیست-لنینیست دیگری (بخصوص در خارج از کشور) وجود دارند که شناخت نادرستی از شرائط اجتماعی و اقتصادی ایران داشته، شرائط و موقعیت مبارزه را به درستی درک نکرده و در نتیجه از مشی نادرستی دفاع می کنند. متأسفانه اغلب این جریان ها تماس خود را با زندگی جامعه از دست داده اند و به سبب دور ماندن از واقعیت های اجتماعی و مبارزاتی به سوژکتیویسم دچار شده اند. بسیاری از رفقا که در این جریان ها رشد کرده اند تصور می کنند با اتکاء به مطالعات تئوریک خود و با استناد به شناختی ناقص از پروسه های عینی می توانند برای جنبش خط مشی تعیین کنند. راه حل هائی که این رفقا در مقابل جنبش ارائه می دهند اساساً محدود به مشی هائی است که قبلاً در جامعه دیگری با موفقیت پیاده شده است. از آنجا که شرائط اجتماعی و سیاسی هر جامعه با دیگری متفاوت است، از آنجا که پروسه های عینی جهان دائماً در حال رشد و دگرگونی تکاملی است، این نحوه تعیین مشی ما را به عقب ماندگی دائمی از واقعیت و تاریخ محکوم می سازد. مشی درست و انقلابی حاصل شناخت دقیق ویژگی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر جامعه و انطباق اصول عام تئوری انقلابی و تجارب به دست آمده در دیگر انقلاب ها با این ویژگی هاست. چنین مشی ای الزاماً ویژگی های عمده ای در هر کشور خواهد داشت. فقط در یک پروسه مبارزاتی است که این ویژگی های شناخته شده و جنبش به راه حل خاص خود دست می یابد.

از همه بدتر برخی از رفقا می خواهند از «دور» جنبش را سازماندهی کنند و مشی خود را همراه جزئیات فنی مبارزه به جریان های داخلی توصیه می کنند. گاهی این رهبری از «دور» از حدود نشریات درون جنبش گذشته و به سازماندهی «رادیویی» می رسد. این رفقا فراموش می کنند که مهمترین وظیفه شان در خارج چیست. این رفقا از امکانات خود به نحو نادرستی استفاده می کنند. به نظر ما مهمترین وظایف این جریان ها انتشار اخبار جنبش، تکثیر نشریات داخلی و مبارزه یکپارچه بر ضد ترور رژیم است. رفیق صفائی فراهانی خطر انحراف از این وظایف را در جریان های خارج از کشور احساس کرده می گوید: این جریان ها باید «از امکانات خود در سازمان دادن یک مبارزه تبلیغاتی و افشاگری و حمایت از جنبش انقلابی استفاده کنند. برای کمک به سازمان ها و گروه های انقلابی امکانات مالی فراهم کرده در تهیه و تدارک پایگاه های سیاسی و نظامی برای این جنبش همکاری کنند. با نضج نسبی جنبش برنامه های خود را به برنامه های جنبش انقلابی نزدیک کرده تربیون های خود را در اختیار جنبش انقلابی بگذارند. در غیر این صورت این سازمان ها نه فقط وظایف حداکثر خود را انجام نداده اند بلکه سنگ راه انقلاب شده اند.»<sup>۲</sup>

به نظر ما جریان های خارج از کشور برای یکبار و همیشه باید بپذیرند که سرنوشت جنبش و مشی آن در داخل و توسط جریان های مبارز داخلی تعیین می گردد در گذشته چنین بوده و در آینده نیز جز این نخواهد بود. جریان های خارجی به شرطی می توانند نقش مثبت داشته باشند که خود را با جنبش داخلی همراه سازند و مستقیماً از آن الهام بگیرند. والا کوشش های آنها نتیجه معکوس داده و نیروهائی را از جنبش باز می ستاند و جنبش را از دست یافتن به امکاناتی محروم می سازد. این نیروها و امکانات، بخصوص در مراحل ابتدائی، برای جنبش و برای خلق ما ارزش ویژه دارد.

<sup>۲</sup> آنچه یک انقلابی باید بداند/ بخش دوم صفحه ۳۱ چاپ اول

جریان های مارکسیست-لنینیستی که مشی مسلحانه را استراتژی و تاکتیک خود قرار داده اند از هر انتقاد رفیقانه و سازنده، در راه برطرف کردن نارسائی های جنبش مسلحانه در رسیدن به کاملترین برنامه استراتژیک و تاکتیکی استقبال می کنند و آن را لازمه مبارزه صادقانه و پرهیز از دگماتیسم و سکتاریسم می دانند. معذالک خود را موظف می دانند با گشوده شدن بیراهه ها در مقابل راه درست مبارزه کنند.

چریک های فدائی خلق به مثابه بخشی از پیش آهنگ طبقه کارگر نمی تواند تجارب گذشته جنبش کارگری و جنبش رهائی بخش را نادیده گرفته در مقابل تجدید اشتباهات و انحراف های گذشته بی طرف بماند. مبارزه در راه تثبیت مشی انقلابی و دست یافتن به پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر ایجاب می کند که مبارزه با اپورتونیزم ادامه یافته جنبه های مختلف انحراف در تئوری و پراتیک شناخته شده اصلاح گردد.

نباید فراموش کرد که علیرغم شرائط مساعد تاریخی برای هژمونی طبقه کارگر در انقلاب، فقط به شرطی این هژمونی تحقق می یابد که جریان های حاضر مارکسیست-لنینیست بتوانند از یک استراتژی و تاکتیک صحیح و انقلابی تبعیت کنند. رشد آتی این جریان ها و رسالت تاریخی ای که در انقلاب به عهده دارند همه در گرو شناخت همه جانبه و صحیح شرائط مبارزه و پراتیک بدون انحراف و خطای آنها است، والا جریان های دیگر رهبری جنبش را به دست خواهند گرفت و خلق تاوان آن را خواهد پرداخت.

به این ترتیب وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر، وحدت نیروهای خلق در یک جبهه متحد با محتوای انقلاب دمکراتیک نوین و سرنوشت این انقلاب در گرو کوشش ها و مبارزات اصولی امروز ما در راه رسیدن به خط مشی انقلابی و تثبیت آن در سطح جنبش است. از اینجا است که مبارزه با اپورتونیزم ضرورت واقعی و عینی پیدا کرده و در مقابل هر فرد کمونیست قرار می گیرد.

### «مشی سیاسی» و «کار توده ای»

تا دیروز که جنبش دچار رکود بود و در جامعه حرکت سیاسی جدی به چشم نمی خورد و اغلب جریان های مارکسیست-لنینیست در داخل و خارج دچار بی عملی شده بودند، کسی از «مشی سیاسی» گفتگو نمی کرد. گوئی در برابر این جریان ها اساسا مسئله ای به عنوان «مشی» قرار نداشت. ولی امروز که جنبش مسلحانه توانسته است در بین نیروهای بالفعل و در سطح جنبش ترقی خواهانه حرکت ایجاد کرده و جو سیاسی را بطور نسبی در جامعه برقرار سازد جریان های خاموش دیروز که فقط در پناه افشاگری از رژیم کسب حیثیت می کردند، به فکر ارائه مشی افتاده، دم از «مشی سیاسی» زده و جنبش را «به کار توده ای» فرا می خوانند.

حالا دیگر می توان گفت جریان هائی مدعی اند، که دو راه در مقابل جنبش قرار دارد «راه سیاسی» و «راه مسلحانه». از مشی سیاسی به نحوی صحبت می شود که گویا مشی تازه ای از وصول به انقلاب کشف شده است. بیائید آنچه را که زیر عنوان «مشی سیاسی» و «کار توده ای» بیان می شود بطور همه جانبه بررسی کنیم. اساس این مشی مبتنی است بر تبلیغ سیاسی، کار توضیحی در میان کارگران و دیگر زحمتکشان، کار دهقانی و کار سازمانی منظم به صورت ایجاد شبکه های مخفی در میان کارگران و روشنفکران. آشنائی ابتدائی با این تاکتیک ها و تفسیری که از آنها می شود نشان می دهد ما با همان جریان هائی سروکار داریم که طی دو دهه بطور پراکنده از جانب جریان های مخفی در داخل و جریان های خارج از کشور بدون اخذ هیچ نتیجه پایداری در

پیش گرفته شده است. این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که علیرغم گفتگو از تبلیغات سیاسی، کار توده ای در میان زحمتکشان شهر و دهقانان، مدافعان مشی سیاسی، عملاً برنامه خود را به ایجاد محفل ها و گروه های روشنفکرانه محدود ساخته اند که جز فعالیت درون گروهی، آن هم به صورت پرداختن به آموزش تئوریک صرف، کاری از پیش نبرده اند. واقعیت این است که شرائط سیاسی و اجتماعی، این جریان ها را وادار به قبول این محدودیت مرگ آور می سازد.

رفقائی که در خارج به سر می برند، اغلب هنگامی که برای یک مبارزه واقعی به داخل آمده خود را به خطر می اندازند، شناختشان از جامعه و شرائط مبارزه نادرست از آب در می آید. صفائی در مورد این رفقا به حق می گوید: «وقتی جسارت به خرج داده در صدد تحقق افکارشان بر می آیند با ناسازگاری محیط و عدم قابلیت انطباق تئوری با عمل روبرو شده سر می خورند و به جای خود می نشینند.»<sup>۳</sup> این عارضه فقط اختصاص به رفقای خارج ندارد. جریان های داخلی نیز که شناخت درستی از واقعیت های جامعه خود ندارند با این مشکل اساسی دست به گریبانند. صفائی می افزاید: «این خطری نیست که فقط روشنفکران خارج از کشور را تهدید می کند بلکه هر روشنفکری را که از درک عمیق مسائل جامعه ما قصور ورزیده و پای بند آموخته های نظری خود باشد با چنین سرخوردگی یاس آوری روبرو می سازد: تا امروز ما شاهد کوشش ها و فداکاری های عده ای از رفقای خارج از کشور برای پیاده کردن مشی خود در داخل بوده ایم. کسانی را سراغ داریم که توانسته اند حتی چند سال در میان مردم به سر برند و حتی با روستائیان ارتباط عادی برقرار سازند. جریان هائی را می شناسیم که انرژی و پول هنگفتی را در راه ایجاد پایگاه های دهقانی و نفوذ در میان کارگران هدر داده اند و در این راه فداکاری های چشمگیری نیز کرده اند ولی حاصل همه اینها چیزی در حدود صفر بوده است.

در وطن ما هیچگونه امکانی برای مبارزه علنی و قانونی علیه رژیم نمانده است. امکان تبلیغات سیاسی و تماس وسیع سیاسی با توده ها وجود ندارد. مدتها است که حتی لیبرال ترین مخالفان حکومت از استفاده از تریبون های عمومی مثل پارلمان، جراید و اجتماعات محروم شده اند.

در شرائط اختناق شدید، در غیاب اتحادیه های کارگری راستین و در فقدان حزب مخفی طبقه کارگر، جنبش های اقتصادی و حرکات خود انگیزه طبقه کارگر زمینه ای برای رشد ندارد. بعید است که عناصر مارکسیست-لنینیست در چنین شرائطی اعتقاد داشته باشند که می توان از طریق کار توضیحی فردی در میان طبقه کارگر چنین جنبش هائی را بوجود آورد. تجارب جنبش کارگری در جهان و در خود ایران نشان می دهد که ظهور و رشد این جنبش ها به حداقل رعایت آزادی های اجتماعی از جانب رژیم نیازمند است. در دوره رضا شاه علیرغم رشد روز افزون طبقه کارگر جنبش های خود انگیزه این طبقه پدید نیامد و حرکات پراکنده مثل اعتصاب کارگران چاپخانه ها در سال ۱۳۰۷ و اعتصاب کارگران نفت در سال ۱۳۰۸ با سرکوبی رژیم و تشدید اختناق در دهه دوم حاکمیت سلطنت استبدادی تحلیل رفت. حال آنکه قبل از این دوره اختناق جنبش های عمومی به نحو فزاینده ای رشد می کرد و پس از سقوط رضا شاه و دیکتاتوری او نیز در مدتی کوتاه جنبش وسیع اقتصادی که رنگ سیاسی نیز به خود گرفت ظاهر شد. در فاصله دوازده سال از شهریور بیست تا مرداد ۳۲ با نوسان شرائط

<sup>۳</sup> آنچه یک انقلابی باید بداند- بخش دوم صفحه ۳۲ چاپ اول

سیاسی، جنبش های خود انگیخته کارگری دچار شدت و ضعف شد. این جنبش ها در سال ۲۵ به نقطه اوج خود رسید و در سال ۲۷ و ۲۸ به سختی سقوط کرد و مجددا در دوره مصدق به سرعت نضج گرفت. ولی با سرکوبی جنبش ملی، جنبش های اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر نیز سرکوب شد و جز حرکات پراکنده اثری از آن نماند.

در روسیه طی دهه آخر قرن نوزدهم جنبش های خود انگیخته کارگری از رشد چشمگیری برخوردار بود. عناصر آگاه کارگر که خود محصول این جنبش ها بودند به نوبت خود در آن اثر گذاشته، جریان های پیشرو کارگری را به وجود می آورند.

در چین جنبش های کارگری از سال ۱۹۱۷ شکل گرفت و در دوره کومین تانگ در شهرهای بزرگ جنوب چین (مثل شانگهای و تونکن) به اوج خود رسید. حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ توانست از شرایط دمکراتیک حکومت کومین تانگ برخوردار شده جنبش کارگری را رهبری کند.

تحلیل جنبش های توده ای در ایران و در کشورهای دیگر نشان می دهد که کار وسیع سیاسی در میان توده ها نیازمند اهرم های به مراتب بزرگتری از کار توضیحی فردی است که از جانب محفل ها و گروه های محدود می بایست اعمال گردد. تا کنون هیچ گروه سیاسی مخفی نتوانسته است از این طریق جنبش های اقتصادی قابل ملاحظه ای را به وجود آورده نقش موثری را در حیات سیاسی جامعه و زندگی مردم بازی کند. سبب این نارسائی فقدان فداکاری در همه این محفل ها و گروه ها نبوده است. علت عدم درک درست شرایط اجتماعی و سیاسی و نداشتن مشی مناسب با موقعیت جامعه است که هر گونه کوششی در این زمینه را از قبل به شکست محکوم ساخته است. باز تجربه نشان می دهد که در پرتو امکانات ناچیزی که در سال های چهل تا چهل و دو (در دوره امینی) به وجود آمد، زمینه برای رشد جنبش های خود انگیخته زحمتکشان شهر فراهم شد و جریان های سیاسی امکان دسترسی به این جنبش ها را ولو اندک، پیدا کردند.

مادامی که اختناق و قهر ضد خلقی به شدت از جانب دستگاه حاکمه اعمال می گردد. مادامی که هیچ عامل بازدارنده ای در مقابل این قهر ضد انقلابی وجود ندارد. علیرغم رشد فزاینده طبقه کارگر که نشانه رشد عوامل عینی است نباید انتظار رشد و گسترش جنبش های خود انگیخته کارگران و زحمتکشان را داشته باشیم. در این شرایط تماس محدود با عناصری از طبقه کارگر و کار توضیحی پراکنده و فردی از جانب محفل های روشنفکر در سطح کوچکی از افراد طبقه کارگر به هیچ نتیجه ای در زمینه بر پا کردن جنبش های توده ای نخواهد رسید. در این شرایط عمل محفل ها و گروه ها محدود به کار درون گروهی و جلب عناصر معدود کارگر به درون شبکه مخفی شده، معنای کار توده ای در میان کارگران به چنین مفهوم ناچیزی محدود می گردد.

ایجاد پایگاه های کارگری از جانب روشنفکران در میان طبقه کارگر برای نفوذ در این طبقه با ناکامی صریح تری روبرو می شود. تا کنون ما شاهد کوشش هایی در این زمینه نیز بوده ایم. همچنان که در مورد دهقانان، روشنفکران با لباس مبدل در میان خلق می روند و پدیده نارودنیسم را یک بار دیگر در خاطره جنبش کارگری زنده می سازند. ما به این نحو کار دهقانی رسیدگی خواهیم کرد، ولی در مورد کارگران باید بگوئیم که روشنفکران در لباس مبدل هرگز از جانب کارگران پذیرفته نخواهند شد. این کوشش ها حتی شناخت زنده ای از طبقه کارگر و خصلت مبارزاتی و روحیه انقلابی این طبقه به روشنفکران نخواهد داد. زیرا خصوصیات ارزنده

و انقلابی طبقه کارگر نه در حالت خمود و سرکوفتگی این طبقه بلکه در حالت رزمندگی و تشکل و تهاجم آن آشکار می گردد. در شرائط رکود جنبش کارگری فقط عناصر پیشرو و آگاه طبقه کارگر هستند که می توانند استعداد انقلابی طبقه کارگر و صلاحیت عظیم این طبقه را در پیش آهنگی توده ها در مقیاس کوچکی نمودار سازند. نتیجه این نحوه نفوذ در میان طبقه کارگر اغلب بد بینی و بی اعتقادی به توده و روی گردان شدن از مبارزه است. در مواردی نیز این گونه تماس با طبقه کارگر در روشنفکرانی که آگاهی ایدئولوژیک ناقصی دارند باعث برداشت بورژوا لیبرال مآبانه شده از دیدگاه انجمن های خیریه به طبقه فقیر، درمانده و رنجور کارگر می نگرند. همه این کوشش ها از مبارزه جدی در راه آگاه ساختن طبقه کارگر و نابود ساختن دشمن طبقاتی فاصله زیادی دارد و بهره ای از مارکسیسم-لنینسم نبرده است.

بدیهی است جنبش انقلابی مسلحانه از توده ها و طبقه کارگر غافل نیست. جنبش مسلحانه در شرائطی که هیچ نیروئی قادر به ادامه مبارزه در زیر اختناق و ترور رژیم نیست با دشمن طبقه کارگر و خلق در گیر می شود. در پرتو ضربات نظامی به سر دشمن، حالت خمود و نومییدی توده ها جای خود را به حالت اعتراض و حق طلبی می دهد. با ادامه حیات چریک و عملیات او جو جامعه سیاسی می گردد.

چریک به جای کار توضیحی فردی با کارگر، توده ها و در راس آنها طبقه کارگر را از طریق عملیات نظامی خود و کار توضیحی و تبلیغات عمومی همراه این عملیات به اعتراض بر ضد رژیم و مطالبه حقوق خود فرا می خواند. چریک در پراتیک انقلابی خود با اهرمی قوی، که قابل مقایسه با تاکتیک سکتاریستی کار درون گروهی و کار توضیحی فردی با عناصر معدود طبقه کارگر نیست، این طبقه و متحدان آن را به مبارزه فرا می خواند. رفیق صفایی فراهانی می گوید: «جنبش باید در برنامه های خود صریحا جامعه ای دمکراتیک و حاکمیت توده ها را نوید دهد و با تعیین شعارهای زنده به زندگی زحمتکشان توجه مخصوص مبذول دارد. لاکن فراموش نکنیم که طرح برنامه ها و شعارها نمی تواند موجب برانگیختن جنبش زحمتکشان شود. باید با درگیری موثر با دستگاه حاکم امکان احیای جنبش های سیاسی و صنفی کارگران و دیگر زحمتکشان را فراهم نمود.»<sup>۴</sup>

در عین حال تکیه محوری بر تاکتیک های نظامی موجب بی اعتنائی به دیگر تاکتیک ها نمی شود. فقط نباید فراموش کنیم که کدام تاکتیک ها اساسی است و ادامه آنها مبرمترین وظیفه ما را تشکیل می دهد. باز رفیق صفایی است که می گوید: «تدارک انقلاب از گام های نخست تدارک مسلحانه بوده و راه قهرآمیز محور و اساس مبارزات انقلابی ما خواهد بود. در عین حال پیرامون چنین محوری هیچ امکان مسالمت آمیزی را نادیده نخواهیم گرفت.»<sup>۵</sup>

اهمیت محوری تاکتیک های مسلحانه در جنبه های زیر نهفته است.

اول، رشد و تکامل این تاکتیک ها است که نیروی انقلابی بزرگتر و سازمان یافته تری را در مرحله بعدی مبارزه در اختیار جنبش قرار می دهد.

<sup>۴</sup> آنچه یک انقلابی باید بداند. (بخش ۲ - صفحه ۲۶ و ۲۴)

<sup>۵</sup> آنچه یک انقلابی باید بداند. (بخش دوم - صفحه ۳۵ - چاپ اول)

دوم، در صورتی که دشمن بتواند خود را از «شر» این تاکتیک نجات دهد یعنی بتواند به حیات جنبش مسلحانه خاتمه دهد سرکوبی مبارزات سیاسی و اقتصادی مردم مثل همیشه برایش کار ساده ای خواهد بود. سوم، نیروی بسیج شده در جریان های اقتصادی و سیاسی می بایست در پروسه نظامی یعنی از طریق جنبش انقلابی مسلحانه رشد یابد.

جنبش مسلحانه به حرکات سیاسی روشنفکران و حرکات اقتصادی همه مردم خاصه کارگران به مثابه بخشی از کوشش های خلق در مبارزه با دشمن می نگرد. جنبش معتقد است که هر کس می تواند به سهم خود در راه تدارک انقلاب و بسیج توده ها گام بردارد به شرط اینکه با تاکتیک های انحرافی و نارسای گذشته که در صفحات قبل سعی کردیم خطا بودن آنها را بیان کنیم دچار نشود. باز در اینجا نقل قولی از صفائی فراهانی می آوریم تا روشن شود که جنبش چگونه از روزهای نخست به این مسئله توجه جدی داشته است. صفائی با آگاهی به اینکه همه نیروهای جنبش قادر نیستند در مراحل ابتدائی (یعنی قبل از جنگ توده ای) دست به مبارزه مسلحانه بزنند و تازه در آن مرحله نیز استفاده از تاکتیک های سیاسی کاملاً منسوخ نمی شود، خطاب به نیروهائی که چنین امکانی را ندارند می گوید: «آنها می توانند قسمتی دیگر از تدارک انقلاب را به دوش بگیرند. این افراد می توانند گروه های سیاسی- صنفی تشکیل دهند. این افراد باید تئوری انقلابی را مد نظر داشته باشند و چرخ های گرداننده فعالیت های عمومی بشوند. این هسته ها می توانند فعالیت های صنفی و عمومی را در کارخانه ها، مدارس، دانشگاه ها و دیگر صنوف دامن زده و در جهت خاص به سود تدارک انقلاب به حرکت در آورند.» در اینجا آشکار است که منظور تشکیل گروه های سیاسی و شبکه های ایزوله شده یاد شده در قبل نیست. منظور جریان های محدود و متشکلی است که برای سازماندهی اعتراض های مردم در هر کجا باید بوجود بیایند و با درک ایدئولوژی انقلابی و نقش اساسی جنبش مسلحانه، به مثابه مهمترین متحد و حامی آن، دست به فعالیت موثر بزنند. به این ترتیب این فرض که جنبش مسلحانه مخالف هر گونه فعالیت متشکل جز فعالیت سیاسی- نظامی است از اساس باطل و نادرست است. جنبش مسلحانه امروز که قدم نخست را برداشته است دقیقاً به قدم دوم فکر می کند. گرچه هنوز زود است که بگوئیم مبارزه مسلحانه در سطح نقش ترقی خواهانه تثبیت شده و باید به مرحله توده ای شدن داخل شویم، معذالک باید از هم اکنون راه آینده و گامی را که در پیش داریم با وضوح و دقت بیش از پیش بشناسیم. به همین دلیل چریک های فدائی خلق مساله توده ای شدن را با اهمیت زیادی مورد بحث قرار داده اند. در اینجا ما فقط اکتفا می کنیم به اینکه یادآور شویم جنبش مسلحانه برای بسیج توده ها برنامه مشخصی دارد. جنبش مسلحانه فقط به فکر حمایت توده ها از جنبش نیست و خود را موظف می داند از توده ها به نحو فعال حمایت کند. این حمایت نخست جنبه سیاسی و معنوی دارد و سپس تبدیل به حمایت مادی می شود. نخست ابراز همدردی و پشتیبانی و کار توضیحی مقارن جریان های توده ای که شکل اقتصادی و احیانا سیاسی دارد به عمل می آید و سپس سلاح و نیروی چریک برای تامین خواسته های روزمره توده ها به کار گرفته می شود. به تدریج نیروی چریک تبدیل به ماشین سیاسی و نظامی توده ها بر علیه دشمن خواهد شد و قهر ضد انقلابی رژیم را خنثی خواهد ساخت. در چنین شرائطی است که طبقه کارگر به مبارزه اقتصادی و سیاسی روی می آورد و پیشرو ترین عناصر آن در جنبش مسلحانه نقش تاریخی خود را ایفاء خواهند کرد.



تاکتیک دیگری که طرفداران مشی سیاسی و کار توده ای مطرح می کنند، کار دهقانی و رفتن به میان دهقانان و ایجاد پایگاه های دهقانی است. کسانی که باید این وظایف را انجام دهند باز همان روشنفکران هستند که باید به نحوی خود را به میان دهقانان برسانند. این رفقا می خواهند در شرایطی که جنبش های خود انگیخته دهقانی وجود ندارد به صورت منفرد و یا چند نفری با لباس مبدل به میان دهقانان بروند و آنان را آگاه سازند. اشتباه های اساسی این رفقا در این زمینه به شرح زیر است:

۱) شناخت این رفقا (که متأسفانه این بار نیز اغلب در خارج از کشور به فعالیت سیاسی روی آورده اند و وابسته به سازمان های خارج از کشور هستند) از جامعه ایران شناختی ذهنی و اشتباه است. این رفقا، نظام حاکم را نظامی «نیمه فئودال-نیمه مستعمره» قلمداد می کنند و در نتیجه تضاد خلق با فئودالیسم و به خصوص تضاد دهقانان با فئودال ها را نیمی از تضاد عمده فعلی می شناسند. نتیجه این شناخت، استراتژی و تاکتیک خاصی را موجب می شود. به این ترتیب دهقانان نیروئی آماده برای انقلاب به شمار می روند و مبرمترین وظیفه این رفقا کار دهقانی و برانگیختن آنان بر ضد فئودالیسم است. متأسفانه اغلب اصلاح این دید ذهنی در شرایط نامساعدی تحقق می یابد. در شرایطی که دید ذهنی به شکست منجر شده است.

۲) جریان های مدافع «کار دهقانی» در این اشتباه اساسی هستند که درک نمی کنند، تماس با دهقانان حتی در شرایط نیمه دمکراتیک به طریق صرفاً سیاسی میسر نیست. هنگامی که جنبش ها و زمینه های مساعد دهقانی پیدا می شود، این جنبش ها به سرعت صورت طغیان، نافرمانی و اعمال نوعی حاکمیت محدود در منطقه از جانب دهقانان را به خود می گیرد. دهقانان امکان نمایش سیاسی، اعتصاب و مانند آن را ندارد.

شبکه سیاسی در میان دهقانان خیلی زود شکل هسته های نظامی و کمیته های اداری منطقه را به خود می گیرد. و البته همه اینها در شرایطی است که زمینه های مساعد به صورت جنبش های خود انگیخته به وجود آمده باشد. این رفقا توجه نمی کنند که در گذشته که نظام فئودالی حاکمیت داشت، در کشور ما جنبش های خود انگیخته دهقانی به ندرت و در ابعاد و سطوح کوچکی روی داد.

۳) این رفقا توجه ندارند که تماس وسیع سیاسی با دهقانان در شرایط نیمه دمکراتیک عمدتاً از طریق زحمتکشان شهری میسر است. زحمتکشان شهر که از میان دهقانان برخاسته اند و با روستا رابطه و بستگی طبیعی دارند به راحتی می توانند از درون روی دهقانان اثر بگذارند و افکار خود را به آنها منتقل سازند. دهقانان به کارگران و ستمکشان دیگر شهر در هر حال اعتماد دارند ولی روشنفکران فقط در یک پروسه نظامی است که می توانند با دهقانان همکاری کنند و اعتماد آنها را به تدریج جلب کنند. در حال حاضر که هر گونه تماس با روستا حتی از جانب کارگران دقیقاً سوء ظن رژیم و نمایندگان آن را بر می انگیزد و مراجعه عنصر روشنفکر به روستا به طریق قانونی امری غیر ممکن است هیچ چیز غیر واقعی تر از این نحوه کار دهقانی نیست. در چند سال گذشته کسانی سعی کرده اند از راه کار در روستاها و یا در حول و حوش آنها و خرید مزارع و ایجاد پایگاه های روستائی از این نوع به میان دهقانان بروند. به یاد بیاوریم انرژی زیادی را که در این راه به هدر رفته است. مزارع، دامپروری، موسسات و حرفه های دیگری که اغلب میلیون ها تومان نیز خرج برداشته است، تا امروز چه نتیجه ای داشته است؟ از این گذشته کدام تجربه داخلی یا جهانی به ما چنین آموزشی داده است؟

در ایران در جریان فرقه دمکرات آذربایجان جنبش دهقانی ظاهر شد و به زودی شکل شورش گرفت و در نیروی «فدائی» شکل نظامی خود را ظاهر ساخت. در گیلان طی دوره اشغال آن توسط ارتش سرخ و در محیط دمکراتیک اتحادیه های دهقانی تشکیل شد و به زودی اداره اقتصادی چند منطقه را به دست گرفت و آغاز به اعمال قدرت بر ضد ملاکین کرد. در هر دو مورد زمینه های مساعدی برای جنبش های خود انگیخته وجود داشت.

تجارب انقلابی چین، ویتنام و کوبا نشان می دهد که جنبش انقلابی نه از طریق نفوذ منفرد روشنفکران و خرید مزارع و مانند آنها به دهقانان نزدیک شده بلکه جنبش با چهره سیاسی- نظامی خود با دهقانان ارتباط پیدا کرده است. بخصوص انقلاب چین هیچ مستمسکی برای اعمال این تاکتیک های نارودنیک به دست نمی دهد. در چین، حزب کمونیست پس از رشد ابتدائی در شهرها و هنگامی که در جنگ ضد فئودالی با «توچون» ها شرکت کرده بود به جنبش های خود انگیخته «هونان» توجه کرد. مائو در برخورد با این جنبش های خود انگیخته بود که توجه حزب را به مسئله دهقانان جلب کرد. معذالک پس از کودتای چیان کایچک و در پروسه جنگ داخلی بود که حزب به دهقانان روی آورد و سپس در جنگ ضد ژاپنی توانست میلیون ها دهقان را بسیج کند. واقعیت های انکار ناپذیر نشان می دهد که مدافعان کار دهقانی از این تاکتیک خود بیش از نفوذ در کارگران تا کنون نتیجه نگرفته اند و هر گونه امیدی به این نوع کار توده ای در میان دهقانان بیجا و خیال پردازی است.

جنبش مسلحانه در مورد دهقانان اعتقاد دارد که در حال حاضر در وطن ما جنبش های خود انگیخته دهقانی وجود ندارد. علیرغم اصلاحات ارضی و الغای فئودالیسم و برنامه های رژیم برای روستاها، دهقانان قشرهای محرومی از اجتماع ما را تشکیل می دهند. این قشرها در حال حاضر آگاهی سیاسی ندارند و فقر و محرومیت را همچون زحمتکشان شهری تحمل می کنند. جنبش مسلحانه انتظار دارد که با ایجاد جو سیاسی در شهر، از طریق جنبش زحمتکشان شهری روستا، از خمود و نومیدی در آید. ولی جنبش مسلحانه فقط از این طریق نیست که به دهقانان به مثابه نیروی عمده ای از انقلاب می پردازد.

جنبش از مرحله اول استراتژیک می تواند به ایجاد واحد چریک جنگلی یا کوهستانی بپردازد. این واحدها بطور کلی خصوصیات «کانون چریکی» را دارد و ویژگی های استراتژیک و اجتماعی ایران در تشکیل و فعالیت آنها به حساب می آید. در مرحله اول سه اصل تحرک مداوم، عدم اعتماد به مردم محلی و هشیاری دائمی اساس مبارزه مسلحانه این هسته ها خواهد بود. با گسترش مبارزه مسلحانه در شهر، با آشکار شدن اعتراض های توده ای در زحمتکشان شهری و با ادامه حیات مبارزه چریک در منطقه روستائی زمینه ای برای سربازگیری از دهقانان محروم و جلب حمایت دهقانان آماده می شود. نیروی بسیج شده در شهر که نمی تواند از ابعاد محدودی در مبارزه چریک شهری بگذرد به روستا و واحد های چریک روستائی اعزام می شود و مبارزه مسلحانه در روستا گسترش می یابد. در این مبارزه ادامه حیات چریک و جنگ و گریز او به منزله شکست ناپذیری او بوده و شرط تکامل مبارزه مسلحانه در منطقه روستائی به شمار می رود. با روی آوردن دهقانان به مبارزه مسلحانه، مبارزه در روستا نقش عمده پیدا کرده جنبش مسلحانه را به مرحله نهائی خود یعنی جنگ توده ای وارد می سازد.

چنین است شمای کلی برنامه جنبش مسلحانه برای بسیج توده های دهقان. اما ببینیم مقصود از کار سازمانی در میان کارگران و روشنفکران چیست؟ ظاهراً مطلب بر سر ایجاد شبکه های مخفی سیاسی از عناصر کارگر و

روشنفکر است. این شبکه ها باید اعضای خود را تربیت مارکسیست - لنینیستی کرده و از آنها کادرهای با تجربه ای برای گسترش جنبش کارگری به وجود آورند. همچنین می بایست این شبکه ها رشد کرده از ادغام آنها حزب طراز نوین طبقه کارگر به وجود آید. کار توده ای در میان کارگران، تبلیغات سیاسی و کار دهقانی باید توسط این شبکه ها بهره برداری شده و موجب رشد و گسترش آنها گردد. این ظاهر برنامه ها است ولی در واقعیت این برنامه درست همان چیزی است که تعداد کثیری از گروه های سیاسی - مخفی طی قریب بیست سال دنبال کرده و نتایج عملی آن برای همه آشکار شده است. مهمترین نارسائی های این شبکه ها در جنبه های زیر نهفته است.

(۱) این شبکه ها مادامی می توانند به زندگی خود ادامه دهند که دخالتی در مبارزات سیاسی نکنند و فقط به کار درون گروهی بپردازند. تماس این شبکه ها با محیط اطراف خود از طریق افرادی محدود که به صورت سمپاتیان با شبکه مربوط می شوند برقرار می گردد. همانطور که قبلا گفته شد «کار توده ای» در این شبکه ها روی کاغذ می ماند و یا در عمل شکست خورده شبکه را نابود می سازد.

(۲) محدود شدن کار سیاسی به کار صرفا درون گروهی، پرداختن به تئوری صرف و کند و کاو در متون کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی در یک مدت طولانی باعث انحراف در شناخت جامعه شده و اعضای گروه را به سوئزکتیویسم مبتلا می سازد. در چنین شرائطی امکان آموزش مارکسیست - لنینیستی به نحوی که بتوان از آن در عمل بهره گرفت غیر ممکن است.

(۳) از آنجا که اغلب این شبکه ها یا گروه ها اولین مرحله استراتژی خود را رسیدن به جامعیت حزبی و تشکیل حزب طبقه کارگر قرار می دهند عملا فاقد یک برنامه مبارزاتی می شوند و خرده کاری آنها را غرقه می سازد. این شبکه ها خود را موظف نمی دانند که در غیاب «حزب» یک برنامه استراتژیک و تاکتیکی داشته باشند. در نتیجه شناخت اشتباه از جامعه و شرائط مبارزه هرگز در عمل نارسائی خود را آشکار نساخته موجب تصحیح آن فراهم نمی گردد.

(۵) بی عملی و شرائط اختناق اجازه نمی دهد که این شبکه ها از مرزهای کمی محدودی بگذرند و از طریق رشد کمی به یک سازمان و نهایتا به یک «حزب» تبدیل شوند. چنانچه در جریان ایجاد و رشد، این شبکه ها نابود نشوند بر اثر بی عملی از داخل خود به خود به انحلال کشیده می شوند. درک جمله این گروه ها «می میرند تا مبدا کشته شوند». به عبارت دیگر برای احتراز از لو رفتن و نابود شدن داوطلبانه می پذیرند که هیچ گونه فعالیت موثری بر ضد رژیم نداشته باشند.

تا کنون نتیجه این گونه فعالیت ها ایجاد طعمه برای پلیس سیاسی بوده است. در این شبکه ها بخشی از نیروی جنبش عاقل مانده و تربیت طولانی غلط و بد آموزی های دائمی باعث شده که حتی پس از انحلال و یا نابودی شبکه ها اعضای آنها قادر به ادامه یک مبارزه سالم نباشند. اغلب اعضای این شبکه ها عناصر روشنفکر هستند ولی کارگرانی که به این شبکه ها جلب می شوند در نتیجه کار درون گروهی که زیر عنوان جذاب «کادر سازی» انجام می پذیرد به زودی خصلت های مثبت خود را از دست داده «روشنفکر زده» می شوند. فقدان مبارزه واقعی و غرقه شدن در کار تئوریک صرف به تدریج از اعضای این گروه ها افرادی حراف، پر مدعا در مسائل نظری و گاهی بی اندازه خود خواه و خودستا بوجود می آورد. این جمع بندی خصوصیات عمومی این

گروه ها تا به امروز است. برای اینکه میزان و سطح کار تئوریک در این جریان ها مشخص شود، بینیم در طول دو دهه چه آثاری در زمینه شناخت جامعه ایران و خط مشی مبارزه و یا در هر زمینه دیگری که کمکی به روشن شدن راه جنبش ترقی خواهانه کرده باشد منتشر کرده اند؟ کار تئوریک در این شبکه ها محدود به آثار و رساله های عام مارکسیست-لنینیستی است. در بهترین نمونه این شبکه ها افرادی را تربیت کرده اند که توانسته اند چند سال زندان را شرافتمندانه بگذرانند. به عبارت دیگر حاصل کار این گروه ها تربیت افراد مبارز و انقلابی نبوده است. متأسفانه باید اعتراف کرد که تازه این افراد «شراقتمند» در مقابل کسانی که در اولین برخورد با دشمن به سختی سقوط می کنند و یا سرانجام از پای در می آیند اقلیتی کوچک به شمار می روند.

امروز عده ای از رفقا از ما می خواهند که بی توجه به این واقعیت ها این قبیل فعالیت ها را به مثابه «مشی» تازه ای بپذیریم و به آنها ارج نهمیم. این رفقا که اغلب به «درد توده» و «غم» ایدئولوژی طبقه کارگر دچار شده اند تا دیروز بی آنکه به «مشی» فکر کنند در مطالعات تئوریک بسیار غامض خود غرق شده بودند. این رفقا حتی زحمت یک جمع بندی از مبارزات گذشته را نیز به خود نمی دهند تا بفهمند آنچه را که امروز «مشی سیاسی» عرضه می کنند مدتهاست نتایج عملی خود را آشکار ساخته و دیگر خریداری ندارد.

حال بینیم جریان های مارکسیست-لنینیست که به مشی مسلحانه اعتقاد دارند چه تصویری از کار سازمانی و آموزش مارکسیست-لنینیستی ارائه می دهند. گروه سیاسی-نظامی تشکیلاتی است با انضباط فوق نظامی که دقیقاً به آخرین تجارب به دست آمده از مبارزه با پلیس متکی است. این گروه در پیرامون خود غشائی از عناصر سمپاتیزان دارد که به تدریج تربیت شده و به عضویت گروه در می آید. در گروه سیاسی-نظامی آموزش تئوریک نقش بسیار مهمی دارد. این گروه ها از وحدت ایدئولوژیک برخوردارند و از همان مرحله سمپاتیزانی آموزش تئوریک مارکسیسم-لنینیسم آغاز می شود. چیزی که هست این آموزش به هیچ وجه محدود به آثار عام مارکسیسم-لنینیسم نمی گردد و کمونیست های ایران باید شناخت دقیقی از جامعه خود، فرهنگ خلق، نظام حاکمه، مبارزات گذشته و مسائل جنبش داشته باشد. در گروه های سیاسی-نظامی آموزش تئوریک به موازات پراتیک در اختیار افراد (ولو سمپاتیزان ها) قرار می گیرد و مارکسیسم-لنینیسم به مثابه راهنمای شناخت و عمل تلقی می شود نه وسیله ای برای وقت گذرانی، خود نمائی و ارضای تمایلات صرفاً روشنفکرانه. بیائید متقابلاً نگاهی به کارنامه کوتاه مدت چریک های فدائی خلق در زمینه مسائل تئوریک بیاندازیم. گذشته از آثار خارجی که توسط این جریان به فارسی ترجمه و تکثیر شده، دهها مقاله و رساله در زمینه مسائل داخلی و مشی مبارزه تهیه شده است. این کارنامه از مجموعه همه فعالیت های حزب توده در طول سی سال فعالیت و دهها گروه سیاسی از نوعی که بر شمردیم بیشتر است و آن وقت طرفداران «مشی سیاسی» از کار تئوریک و اهمیت آن دم می زنند. واقعیت این است که این رفقا تصور روشنی از کار تئوریک ندارند. آنها تصور می کنند که مارکسیسم-لنینیسم را می توان همچون فنون دیگر طی چند سال مطالعه آموخت و بعد آغاز به کار کرد. برای این رفقا تفاوت چندانی ندارد که این آموخته های صرفاً ذهنی را در ایران پیاده کنند یا در زنگبار و گواتمالا. آنها خود را متخصص مارکسیسم-لنینیسم می دانند و می خواهند از «عشق» به طبقه در تعیین مشی مبارزه برای جنبش استفاده کنند. ما از این رفقا می خواهیم که در این نحوه عمل خود تجدید نظر کامل کنند و این اصل بنیادی را بپذیرند که مارکسیسم-لنینیسم را فقط در جریان عمل می شود عمیقاً آموخت و در پراتیک به کار

گرفت. والا مارکسیسم - لنینیسم در دست این رفقا خلاقیت خود را از دست داده و تبدیل به ضد علم خواهد شد.

در حال حاضر با توجه به تجاربی که از مبارزات گذشته در دست است کمتر کسی است که «مشی سیاسی» را به عنوان مشی اساسی جنبش پیشنهاد کند. هنوز این تمایل قدیمی در عده قابل توجهی از رفقا که مشی مسلحانه را نپذیرفته اند دیده می شود که با استناد به اعتقاد کلی شان به «مشی قهر آمیز» خود را از گرفتاری تعیین مشی نجات دهند. این رفقا تصور می کنند که در وطن ما بحث بر گذار مسالمت آمیز به حاکمیت طبقه کارگر است و به همین با غرور اعلام می کنند که به «مشی قهر آمیز» اعتقاد دارند. ما به این رفقا یاد آور می شویم که محل این بحث در اروپای غربی است نه در ایران. در اینجا هنوز اپورتونیست های افراطی که اساسا گذار مسالمت آمیز به حاکمیت طبقه کارگر است و به همین دلیل با غرور اعلام می کنند که به مسالمت آمیز در ایران وجود دارد. حزب توده رسماً معتقد است که پس از یک دوره تدارک مسالمت آمیز یعنی مبارزه از طریق سیاسی سرانجام در یک برخورد نظامی حاکمیت فعلی سرنگون خواهد شد. تصور شکل «قیامی» که روزگاری مورد توجه احزابی از نوع حزب توده بود امروز از جانب آنها تبلیغ نمی شود. این یاد آوری ها برای این است که رفقا متوجه شوند مطلب بر سر مشی قهر آمیز و مشی مسالمت آمیز بطور کلی نیست. مسئله بر سر این است که چگونه می توان توده ها را در راه انقلاب بسیج کرد. از طریق مبارزه مسلحانه یا از طریق دیگری. امروز نباید در زیر سپر «مشی قهر آمیز» کسانی پناه گیرند که در عمل به مشی مسالمت آمیز اعتقاد دارند. این مسئله که نهایتاً در یک جنگ توده ای خلق به پیروزی خواهد رسید پاسخگوی نیاز مبرم جنبش به تعیین استراتژی و تاکتیک در حال حاضر نیست. امروز باید مشخص شود که ما کار خود را چگونه شروع کرده و ادامه می دهیم و چگونه مرحله به مرحله به انقلاب و جنگ توده ای دست می یابیم. اختلاف ما با طرفداران «مشی سیاسی» بر سر این مسئله است نه بر سر اعتقاد کلی بر سر «مشی قهر آمیز» در مقابل «گذار مسالمت آمیز».

پدیده دیگری که در حال حاضر طبیعی به نظر می رسد تلفیق همه تاکتیک هاست. عده ای از رفقا که به مشی مسلحانه اعتقاد ندارند بر اثر موفقیت این مشی و جنبش مسلحانه در جامعه خود را خلع سلاح شده می بینند و راه حل میانه ای پیدا می کنند. این رفقا بر اساس این اصل لنینی که: مارکسیسم همه اشکال مبارزه را می پذیرد و هیچ یک را از خود اختراع نمی کند. و از تجارب به دست آمده نتیجه گیری می نمایند. و می گویند، ما مبارزه مسلحانه را به مثابه یکی از اشکال مبارزه که نتیجه سودمندی از خود نشان داده است می پذیریم و همچون تاکتیک های سیاسی و کار توده ای از آن استفاده می کنیم. البته هنوز جریان های اپورتونیستی در جنبش کارگری به این مرحله از رشد نرسیده اند که اولاً جمع بندی کاملی از انواع تاکتیک های سیاسی به عمل آورند و ثانیاً اصل استفاده از همه نوع تاکتیک را به میان آورند. به هر حال ما وظیفه خود می دانیم که این نحوه برخورد را با مسئله بررسی کرده نارسائی آن را آشکار سازیم.

همانطور که قبلاً یاد آور شدیم جنبش مسلحانه با استفاده از تاکتیک های دیگر نیز اعتقاد دارد ولی در این مورد این تاکید را بسیار مهم تلقی می کند که مشخص شود تاکتیک عمده و محوری کدام است. طفره رفتن از تعیین نقش تاکتیک ها به معنی نداشتن استراتژی است. اگر ما ندانیم تاکتیک محوری کدام است عملاً به خرده کاری دچار شده هر روز دست به حرکت تازه ای خواهیم زد. مثلاً ممکن است با افرادی که در اختیار داریم یک روز

بانکی را مصادره کنیم، روز دیگر با همان افراد در دانشگاه تظاهراتی به راه بیاوریم، چندی بعدی این افراد را با لباس مبدل به فلان مزرعه یا کارگاه کارگری اعزام کنیم و از این قبیل اعمال. در این صورت ما نخواهیم دانست که چگونه افرادی را به تشکیلات راه دهیم، چه برنامه تربیتی برای آنها در پیش گیریم، چه اصولی را برای ارتباط و مبارزه با پلیس اتخاذ کنیم و دهها مسئله دیگر. در این صورت ما در معرض نوسان های دائمی خواهیم بود. وظایف مبرم خود را از وظایف فرعی جدا نخواهیم کرد و سرانجام در ورطه تردید، سردرگمی و اپورتونیزم سقوط خواهیم کرد.

آشکارا می توان گفت که این چنین تلفیقی به سود انقلاب نخواهد بود و با نظراتی که جنبش مسلحانه در استفاده از تاکتیک های سیاسی و اقتصادی بر گرد محور مبارزه مسلحانه دارد مغایر است. این هشدار است به رفقای که در این چنین تلفیقی مفری برای شانه خالی کردن از بار مسئولیت در مقابل جنبش می جویند. این از چاله در آمدن و به چاه افتادن است.

رفقا به یاد بیاوریم این آموزش لنینی را که می گوید: « هنگامی که موقعیت امکان مبارزه مستقیم، آشکار و واقعا توده ای را نمی دهد بسیار دشوار و ارزنده است که بتوانیم خود را انقلابی نشان بدهیم.» در چنین شرایطی باید با احساس مسئولیت کامل و با قاطعیت با مسائل روبرو شد. باید روی هر حرکت، روی هر پیشنهادی، هر اظهار نظری به دقت مطالعه کرد. در شرایطی که جنبش احتیاج به همه دست ها و مغزها دارد نباید با طرح شناختی نادرست از جامعه و با پیشنهاد مشی های نادرست تر برای مبارزه، از جنبش انرژی و نیرویش را گرفت.

جنبش مسلحانه معتقد است که برای داشتن صد چریک چند هزار تن فرد سیاسی که حاضر به مبارزه صنفی و سیاسی بر ضد رژیم باشند لازم است. برای داشتن یک ارتش توده ای لازم است همه خلق به یاری جنبش انقلابی برخاسته از آن حمایت مادی و معنوی کند.

امروزه ما مدعی نیستیم که همه مسائل را به درستی شناخته نیاز به بررسی مجدد واقعیت ها نداریم. ما آماده ایم تا تاکتیک های خود را در عمل بررسی کنیم. این تاکتیک ها در پراتیک انقلابی باید تصحیح شده و تکامل یابند. تا به امروز نیز راهی که پیموده شده به قیمت فداکاری و قهرمانی دهها و صدها تن تمام شده. رفقای دیگر باید به محفل بازی، تعصبات فرقه ای و گروهی خاتمه داده و واقعیت ها را بپذیرند. در عین حال هر کوشش صادقانه ای که در راه تکامل مبارزه، در راه اصلاح خطاها و در راه رسیدن به یک استراتژی و تاکتیک کامل تر به عمل آید با روی باز پذیرفته می شود. وجدان ایدئولوژیک از ما طلب می کند که برخوردی عمیقاً مسئول با جنبش مسلحانه داشته باشیم زیرا این جنبش نشانه های بزرگی از یک جنبش اصیل را در خود دارد.

رفقا! در این شرایط بسی دردناک است که جنبش مسلحانه ناگزیر شود به صورت ناجوانمردانه ای که از درون و حول و حوش صفوف جنبش ترقی خواهانه برای تضعیف جنبش انقلابی برخاسته است پاسخ داده و کسانی را که امکان دارند در صف مبارزه قرار گیرند ضرورتاً طرد کند. با همه اینها تردید نیست که جنبش به مصالح عمیق تر و دور دست تری از منافع آنی خود می اندیشد و در این راه از برخورد با واقعیت ها ولو تلخ باشد ابائی نخواهد داشت.

بهار سال ۱۳۵۲ زندان